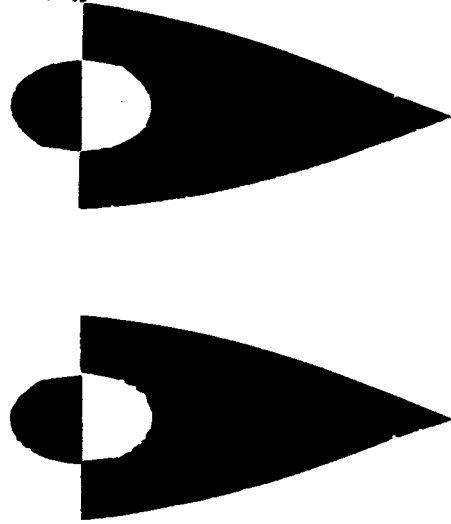


اشاره:

در مقاله حاضر دیدگاه نظریه پردازانی که در زمینه روان‌شناسی دین نظریه خاصی را به طور مستقل ارائه کرده‌اند مورد توجه قرار گرفته است. ابتدا نظریه ویلیام جیمز (۱۹۰۱) پیرامون تجربیات دینی که به صورت گزارش‌های افراد مختلف ارائه شده مطرح و نهایتاً نظریه ناهشیار به عنوان منبعی برای تجربیات جذبه، عرفان، اشراق و هرگونه تجربیاتی که نوعی ارزش معنوی دارد ارائه شده است. سپس نظریه گوردون آلپورت (۱۹۵۰) در خصوص جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی و تفاوت‌های هریک با دیگری مطرح شده است. در ادامه نظریه اریکسن (۱۹۶۸) در خصوص ایمنان به عنوان یک نیاز حیاتی انسان بزرگسال که تحول یافته ظرفیت اعتماد کودک به جهان و مادر است مورد بررسی قرار گرفته است. مفهوم دیگری که از سوی اریکسن مطرح شده «هویت» و «بحران هویت» است. این مفاهیم که در بحث شکل‌گیری شخصیت فرد مطرح می‌شود با دینداری ارتباط پیدا کرده است. همین ارتباط باعث شده است تا برخی از روان‌شناسان مانند جیمز مارشیا



# مروری کوتاه بر دیدگاه‌های چند تن از روان‌شناسان غربی در روان‌شناسی دین

عباس رحیمی نژاد

(۱۹۸۰) و آدامز (۱۹۸۹) گرایش به دین را به عنوان بخشی از هویت فرد در نظر بگیرند. در خاتمه نظریه فولر و لوین (۱۹۸۰) کاملاً توضیح داده شده است. طبق این نظریه ایمان طی شش مرحله تکامل می‌یابد. این مراحل از کودکی و نوجوانی آغاز شده و تا میانسالی تحوّل می‌یابد.

علم روان‌شناسی طی یک قرن گذشته نسبت به پدیده مذهب موضع‌گیری‌های بسیار متفاوتی داشته است. اگر چه ویلیام جیمز و استانلی هال به عنوان متقدمین روان‌شناسی در آمریکا نسبت به مطالعه دین توجه خاصی داشتند اما روند مطالعات روان‌شناسی در غرب و خصوصاً آمریکا حاکی از عدم توسعه رغبت‌های متقدمین توسط متاخرین است. ویلیام جیمز (۱۹۰۲) در کتاب گونه‌های تجربه دینی خود که شامل بیست سخنرانی وی است به بررسی انواع تجربیات دینی پرداخته است. وی ضمن استناد به تجربیات شخصی افراد در حالات جذبه، خلسه و احساس حضور نزد پروردگار به مسئله وحدت وجود که از مباحث اساسی در فلسفه و عرفان است توجه می‌کند (ویلیام جیمز<sup>(۱)</sup> ۱۳۵۶ صفحه ۱۰۹). دامنه

مطالعات ویلیام جیمز در زمینه تجربیات دینی از کشور آمریکا فراتر رفته و فرهنگ شرق را نیز در بر می‌گیرد. این بررسی‌ها شامل سرگذشت غزالی و اشاره به اشعار شبستری در گلشن راز نیز می‌شود. حاصل این مطالعات منجر به ارائه یک فرضیه اساسی در زمینه روان‌شناسی دین می‌شود (ویلیام جیمز<sup>(۲)</sup> ۱۳۵۶ صفحه ۱۱۰). طبق این فرضیه، محتوای ناهشیار صرفاً شامل خاطرات ناقص، تداعی معانی عجیب و غریب و مانند آن نیست. بلکه قسمت ناهشیار شخصیت انسان می‌تواند منبع و سرچشمه بسیاری از شاهکارها و آثار نبوغ باشد. جیمز می‌گوید:

«به هنگامی که مسئله تصوّف، عرفان، دعا و نیایش را مورد مطالعه قرار داده بودیم ملاحظه کردیم که در زندگی مذهبی نقش عمده را فیض‌نهایی که از قسمت ناهشیار ما می‌رسد بازی می‌کنند. بنابراین من فرضیه خود را اینطور قرار می‌دهم: این حقیقت برتر که ما در تجربیات دینی با آن ارتباط پیدا می‌کنیم، بیرون از حدود وجود فردی ما هرچه می‌خواهد باشد، درون حدود وجود ما، دنباله ضمیر ناهشیار ما از اوست. وقتی که ما به این نحو پایه فرضیه خود را بر روی امری که مورد

قبول دانشمندان روان‌شناس است قرار می‌دهیم، با علوم امروزی تماس خود را حفظ کرده‌ایم؛ حال آنکه علمای علم کلام چنین تماسی را ندارند» (ویلیام جیمز<sup>(۳)</sup> ۱۳۵۶ صفحه ۱۹۷).

استانلی هال به عنوان اولین رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) نیز به عنوان یکی از پیشکسوتان روان‌شناسی در آمریکا به بررسی دین علاقمند بود و نشریه‌ای را در زمینه روان‌شناسی دین تاسیس کرد که تا سال ۱۹۱۵ چاپ می‌شد. مقالات چاپ شده در این نشریه عمدتاً به آموزش‌های اخلاقی و مذهبی کودکان و نوجوانان مربوط می‌شد (استانلی هال ۱۸۹۱ به نقل از ریچارد. ال. گورساج<sup>(۴)</sup> ۱۹۸۸). همانطور که در ابتدای مقاله ذکر شد روان‌شناسان موضوع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به بررسی دین در حوزه علم روان‌شناسی داشته‌اند. آنچه که در این مقاله بیشتر به آن توجه می‌شود ذکر نظریاتی است که مذهب را به عنوان یک موضوع مستقل و حائز اهمیت مورد توجه قرار داده و درباره آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. و نه کسانی که درباره انسان نظریه‌پردازی کرده‌اند و دین را نیز مانند سایر موضوعات مشمول همان نظریه کلی خود دانسته‌اند. همانطور که در ابتدای مقاله اشاره شد روان‌شناسان موضوع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به بررسی دین در حوزه علم روان‌شناسی داشته‌اند. از میان بینانگذازان مکاتب مختلف در روان‌شناسی زیگموند فروید با پدیده دینی، برخوردی کاملاً منفی داشته و به صورت‌های مختلف کوشیده است تا اصالت دین را نادیده بگیرد. از سوی دیگر بنیانگذار رفتاری‌نگری جان واتسن (۱۹۲۵) نیز با توجه به اینکه موضوع علم روان‌شناسی را «رفتار» قابل مشاهده و اندازه‌گیری اعلام می‌کند و با هرگونه روش‌های بررسی درون‌نگرانه مخالفت می‌کند و برای بررسی اعتقادات مذهبی مجالی باقی نمی‌گذارد (ال. بی. براون<sup>(۵)</sup> ۱۹۸۷ صفحه ۹۸).

ریچارد گورساج (۱۹۸۸) که به بررسی تاریخچه روان‌شناسی دین پرداخته است معتقد است که از دهه ۱۹۳۰

تا ۱۹۶۰ در زمینه روان‌شناسی دین مطالعه مهمی انجام نشده است. البته گوردون آلپورت از سال ۱۹۵۰ در زمینه روان‌شناسی دین کتاب فرد و دینش را تالیف کرد که بایستی حرکت او را در این زمینه حائز اهمیت دانست. هنر آلپورت این بود که به عنوان یک روان‌شناس اجتماعی با ارائه نظریه جهت‌گیری درونی و بیرونی نسبت به دین در انسان توانست مطالعات روان‌شناسی اجتماعی در زمینه تعصبات نژادی را با در نظر گرفتن جهت‌گیری مذهبی فرد مورد مطالعه قرار دهد (ال. بی. براون<sup>(۶)</sup> ۱۹۸۷ صفحه ۹۸). تقسیم‌بندی آلپورت در خصوص جهت‌گیری مذهبی فرد توانسته است توجه زیادی را طی سالیان اخیر به خود معطوف دارد و در مطالعاتی که عامل مذهب مورد توجه روان‌شناسان باشد به عنوان یک نظریه کارآمد مورد استفاده قرار گیرد. آلپورت بر حسب جهت‌گیری دینی افراد، آنها را با دو جهت‌گیری دینی درونی و بیرونی تقسیم‌بندی کرد. از نظر آلپورت افراد مذهبی با جهت‌گیری درونی ضمن درونی‌سازی ارزشهای دینی، مذهب را به مثابه هدف در نظر می‌گیرند. در حالیکه افراد با جهت‌گیری بیرونی، دین را صرفاً وسیله‌ای برای نیل به اهداف دیگر در نظر می‌گیرند (آلپورت و راس ۱۹۶۷ به نقل از ای فولتون<sup>(۷)</sup> ۱۹۹۷). اخیراً نظریه آلپورت در زمینه جهت‌گیری دینی بیرونی به دو مقوله اجتماعی و شخصی بسط یافته است. طبق این تقسیم‌بندی افراد دارای جهت‌گیری دینی بیرونی اجتماعی از مذهب جهت نیل به اهداف اجتماعی سود می‌جویند، در حالیکه در جهت‌گیری مذهبی بیرونی شخصی افراد از مذهب جهت کسب امنیت فردی استفاده می‌کنند (گورساج و مک فرسون ۱۹۸۹، کرک پاتریک ۱۹۸۹ به نقل از ای فولتون<sup>(۸)</sup> ۱۹۹۷).

یکی دیگر از روان‌شناسانی که در زمینه روان‌شناسی دین نظریه‌ای راهگشا مطرح کرده است اریک اریکسن است. اریکسن که یک نو‌فرویدی است نسبت به دین موضع‌گیری مثبتی دارد. وی معتقد است بین نهادهای اجتماعی به وجود

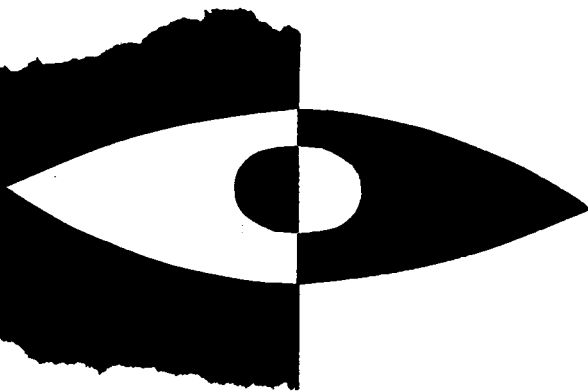
آمده در طول تاریخ زندگی انسان و نیازهای روان‌شناختی او ارتباط وجود دارد. به نظر اریکسن دین به عنوان یک نهاد اجتماعی در طول تاریخ در خدمت ارضاء «اعتماد اساسی» بشر بوده است. اریکسن بر خلاف فروید دین را به عنوان بازگشت به دوره کودکی ندانسته و آن را برای تامین نیاز اعتماد اساسی بشر ضروری می‌داند (اریکس، اریکسن<sup>(۹)</sup> ۱۹۶۸ صفحه ۱۰۶). اریکسن اولین مرحله تحول «من» را به عنوان «اعتماد» در برابر «عدم اعتماد» نامیده و معتقد است که کودک در اولین مرحله از تحول شخصیت خود به تدریج جهان خارج و مادر را به عنوان پدیده‌ای قابل اعتماد درک می‌کند.

وی معتقد است «اعتماد» در دوران کودکی پایه ظرفیت «ایمان» در بزرگسالی را فراهم می‌کند. ایمان به عنوان یک نیاز حیاتی، انسان را به سوی پذیرش دین سوق می‌دهد (اریکس، اریکسن<sup>(۱۰)</sup> ۱۹۶۸ صفحه ۱۰۶). مفهوم دیگری توسط اریکس اریکسن مطرح شده است که با دین ارتباط پیدا می‌کند. این مفهوم عبارتست از «هویت» و «بحران هویت». مفهوم هویت که توسط اریکسن مطرح شد از سوی جیمز مارشیا در یک الگوی چهار وضعیتی هویت توسعه یافت. این چهار وضعیت عبارتند از: هویت یافتگی، بحران زندگی، دنباله‌روی و آشفتگی. هریک از چهار وضعیت هویتی تعریف شده از سوی مارشیا در تجدید نظرهای بعدی با توجه به دو بعد عقیدتی و بین شخصی تفکیک شد (گرو توند و همکاران ۱۹۸۲ و آدامز و همکاران ۱۹۸۲ به نقل از ای. فولتن<sup>(۱۱)</sup> ۱۹۹۷). براساس این تقسیم‌بندی آدامز و همکارانش به ارائه یک پرسشنامه جهت سنجش وضعیت هویت فرد تحت عنوان «سنجش عینی وضعیت هویت من توسعه یافته» که به صورت مخفف با EOM - EIS مشخص شده است اقدام کردند (آدامز<sup>(۱۲)</sup> و همکاران ۱۹۸۹). البته هنوز پژوهش‌های انجام شده در زمینه رابطه دین و هویت بسیار اندک است و بدون پژوهش‌های کافی نمی‌توان به دقت ارتباط این دو مقوله را با یکدیگر دقیقاً مشخص نمود (ای. فولتن<sup>(۱۳)</sup> ۱۹۹۷). علیرغم پژوهش‌های

اندک در این زمینه با توجه به اینکه آدامز ۱۹۸۹ دین را در کنار شغل، سیاست و فلسفه زندگی به عنوان یک عنصر عقیدتی در پرسشنامه EOM-EIS وارد کرده است، خود نشان دهنده ورود دین به عنوان یک سازه روان‌شناختی در حیطه روان‌شناسی تحول شخصیت حائز اهمیت است.

پیشرفت‌های بدست آمده در حوزه تحول قضاوت اخلاقی و نیز مسلح شدن روان‌شناسی به روش بررسی تحولی مفاهیم و سازه‌های روان‌شناختی به مطالعات روان‌شناسی دین نیز کمک شایانی کرده است. فولر و لوین ۱۹۸۰ (به نقل از وایتزمن لورنس<sup>(۱۴)</sup> ۱۹۹۴) در زمینه بررسی ایمان به ارائه

نظریه‌ای تحولی شامل شش مرحله پرداخته‌اند. این نظریه که از برخی جهات به نظریه قضاوت اخلاقی کلبیرگ شباهت دارد، می‌تواند در مطالعه ارتباط دین با متغیرهای دیگر با توجه به مراحل مختلف ایمان و سطح‌بندی افراد در مراحل مختلف آن کمک شایانی نماید. از نظر فولر و لوین (۱۹۸۰) (به نقل از وایتزمن لورنس<sup>(۱۵)</sup> ۱۹۹۴ صفحه ۱۱۹) ایمان مذهبی برای افراد در سنین مختلف دارای ساختار متفاوتی است. این دو نظریه‌پرداز ساختار ایمان را مجموعه‌ای از باورها می‌دانند که در هر مرحله تعیین‌کننده چگونگی عملیات ذهنی در استدلال یا قضاوت درباره موضوعات مورد توجه در حیطه دین است. به طور خلاصه شش مرحله ایمان از نظر فولر و لوین (۱۹۸۰) به ترتیب زیر است:



**مرحله اول - ایمان شهودی - فرافکنی:** در این مرحله ایمان بیانگر ابراز آرزوهای کودک است. کودکان در سن ۳ تا ۷ سالگی دارای جهت‌گیری خیالبافانه و تقلیدی هستند، ولی محتوای فکر آنها دارای الگوهای نسبتاً سیال است. در مرحله اول فولر همانند مرحله اول قضاوت اخلاقی کلبرگ کودک کاملاً خود میان بین بوده و در عین حال در خصوص تابوهای موجود در جامعه نسبت به برخی از اعمال کاملاً آگاهی دارد.

**مرحله دوم - ایمان اسطوره‌ای - سطحی:** کودک در این مرحله به درونی کردن داستانها، اعتقادات و جنبه‌های مختلف مربوط به فرهنگ جامعه می‌پردازد. اعتقادات و قواعد اخلاقی در این مرحله کاملاً عینی و سطحی هستند. این مرحله با گسترش و تصریح شکل‌گیری شخصیت کودک تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی دیگران همراه است.

**مرحله سوم - ایمان ترکیبی - قراردادی:** در مرحله سوم نوجوان نسبت به دیدگاهها و باورهای موجود در خارج از خانواده آگاهی می‌یابد. بنابراین در این مقطع ایمان مذهبی در خدمت تدارک جهت یابی منسجم از دنیای متنوع و پیچیده بوده، دیدگاههای معارض با یکدیگر را در یک چارچوب کلی با یکدیگر ترکیب کرده وحدت می‌بخشد. مرحله سوم اصولاً در نوجوانی آغاز می‌شود و به اوج خود می‌رسد و در عین حال برای بسیاری از بزرگسالان به عنوان یک تعادل جویی دائمی تلقی شده از این مرحله فراتر نمی‌روند. در مرحله سوم اگر چه شخص دارای یک «ایدئولوژی» است که شامل مجموعه‌ای از باورها و ارزشهای بیش و کم باثبات است، اما این ایدئولوژی را به عنوان یک واقعیت مستقل مورد بررسی و آزمایش قرار نمی‌دهد.

**مرحله چهارم - ایمان وابسته به طرز تفکر فردیت یافته:** مرحله چهارم شامل درونی کردن باورهای فرد است. انتقال از مرحله سوم به چهارم بسیار حائز اهمیت است. چون با این انتقال نوجوان و یا بزرگسال باید مسئولیت پذیرش هرگونه سبک زندگی، ارزشها و تعهدات عملی نسبت به آنها را به عهده گیرد.

**مرحله پنجم - بازنگری در ایمان تثبیت شده:** در مرحله پنجم علیرغم تثبیت اعتقادات فرد که طی مراحل قبل شکل گرفته است، شاهد بروز یک بحران در اعتقادات شخص هستیم. این تردید و بازنگری نسبت به اعتقادات در فواصل نیمه عمر انسان رخ می‌دهد. فولر و لوین با استفاده از مفاهیم روان تحلیل‌گری مرحله پنجم را مورد تجربه و تحلیل قرار می‌دهند. بنابر نظر آنها در این مرحله اطمینان نسبت به ارزشها توسط فشارهای حاصل از سرکوبی بخش هشیار شخصیت در دوران اولیه زندگی زیر سؤال و یا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. این نظریه‌پردازان از به گوش رسیدن پیامهای مربوط به جنبه‌های عمیق «خود» سخن می‌گویند. این پیامها شامل بازشناسی انتقادی بخش ناهشیار اجتماعی انسان است. محتوای دینی پیامها عبارتند از: اسطوره‌ها، تصاویر آرمانی و تعصب‌هایی که با توجه به تربیت ناشی از طبقات اجتماعی خاص، سنت‌های مذهبی و گروههای قومی بخصوص عمیقاً در «سیستم خود» فرد رسوخ کرده است.

**مرحله ششم - ایمان جهانی:** همانطور که در مرحله ششم قضاوت اخلاقی کلبرگ مطرح شده است، مرحله ششم از تحول ایمان نیز از جهت وقوع بسیار اندک است. کسانی که مرحله ششم ایمانی جهانی را تجربه کرده‌اند، احساس رابطه نزدیک و صمیمانه بین خود و جهان پیرامون خود را گزارش

پی‌نوشتها

- ۱- ویلیام جیمز، ۱۳۵۶، دین و روان، ترجمه مهدی قاشنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- منبع شماره ۱
- ۳- منبع شماره ۱
- 4- Gorsuch R.L (1988) Psychology of Religion - Annual Reviews of Psycholog. 1988. 39:201-21
- 5- Brown.L.B. (1987) - The Psychology of Religious Belief- Academic Press.
- ۶- منبع شماره ۵
- 7- Fulton, A.S. (1997) - Identity status, Religious Orientation, and Prejudice - Journal of Youth and Adolescence, Vol.26,NO.1.1997.
- ۸- منبع شماره ۷
- 9- Erikson. E.H.(1968)- Identity Youth and Crisis- Faber and Faber, 24 Russel Square, London.
- ۱۰- منبع شماره ۹
- ۱۱- منبع شماره ۷
- 12- Adams - G.A. and Bennion.L.& Kwisun Huh - (1989)- Objective Measure of Ego Identity Status: A Reference Manual - university of Guelph, Guelph, Ontario N1 G 2W1
- ۱۳- منبع شماره ۷
- 14- Wrightsman Lawrences. (1994) - Adult personality Development - Volume 2 - Sage Publication 1994
- ۱۵- منبع شماره ۱۴
- ۱۶- منبع شماره ۱۴

کرده‌اند. تجارب مطرح شده در مرحله ششم تحول ایمان مبنی بر احساس رابطه نزدیک بین فرد و جهان پیرامون را در نظریه فولر تحت عنوان تجربه اوج در افراد خود شکوفا و نیز در توصیفات تجارب دینی مطرح شده توسط ویلیام جیمز (۱۹۰۱) در کتاب گونه‌های تجارب دینی وجه تشابه بسیار زیادی دیده می‌شود. اگر چه نظریه فولر و لوین به عنوان پایه و مبنای نظری امکان پژوهش‌های سازمان یافته‌تری را فراهم می‌کند ولی هنوز جمع‌بندی‌های روشن در زمینه روان‌شناسی دین نیازمند پژوهش‌های متعددی است. پیشرفت‌های بدست آمده در حوزه روان‌شناسی دین ضرورت انجام پژوهش‌های طولی و استفاده از روش‌های تجربی را از نظر برخی از روان‌شناسان مانند گورساج (۱۹۸۸) (به نقل از راتیزمن و لاورنس (۱۶) ۱۹۹۴ صفحه ۱۲۰) محرز کرده است.

در این مقاله دیدگاه چند تن از روان‌شناسان غربی در زمینه روان‌شناسی دین به طور مختصر مطرح شد. علت انتخاب نظریه این روان‌شناسان در مقاله حاضر و طرح دیدگاه آنان، علاقه آنها به دین و مطالعه آن با نوعی گرایش مثبت آنها به دین بوده است. البته ممکن است نظریات روان‌شناسان دیگری را نیز بتوان به این مجموعه اضافه کرد. چون بررسی کامل دیدگاه همه روان‌شناسان در زمینه روان‌شناسی دین نیازمند نقد و بررسی مبانی جهان‌بینی و اعتقادات هر یک از روان‌شناسان نسبت به دین است، بنابراین ضروری به نظر می‌رسد تا دیدگاه روان‌شناسانی که با استفاده از روان‌شناسی، دین را به عنوان یک متغیر خنثی مانند سایر متغیرها در نظر می‌گیرند و یا حتی آن را به عنوان یک ارزش منفی در نظر می‌گیرند جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.